

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که پیش آمد راجع به این حدیثی بود که در مشایخ ثلاثه نقل کردند البته هر کدام به یک طریقی که متفردند به آن و این که این حدیث

را چه کار باید کرد ؟

عرض شد اجمالا به اینکه این حدیث در مصادر ثلاثه ی ما فعلا موجود است چون یک راهی را ما غالبا می رویم که این حالت یعنی

دلمان می خواهد یک حالت ارتکازی برای افراد پیدا بشود در شناخت حدیث امامیه ، اصولا عرض کردیم حدیث را اگر بخواهیم به لحاظ

تاریخی نگاه بکنیم در سه محور بررسی می شود اول در مصادر اولیه یعنی مراد ما از مصدر اولیه اولین کسی است که این را نوشته است.

حالا می خواهد راوی مستقیم از امام باشد مثلا معاویه بن عمار کتاب حج را نوشته ایشان از امام شنیده است یا راوی اول نباشد راوی دوم

باشد اما راوی اول ننوشته ایشان نوشته این را اصطلاحا ما اسم رویش گذاشتیم مصدر اول .

فرض کنید کتاب حریر که کتاب بسیار معروفی بوده شواهد در دست نیست که این نوشتار برای زراره بوده زیاد از زراره و محمد بن مسلم

نقل می کند ظاهرا اولین بار توسط خود حریر نوشته شده است این خود ارزیابی حدیث در مصدر اول و شناخت مصدر اول خیلی تاثیر

گذار است بعد از او مصدر دوم یا مصدر متاخر متوسط این ها را عرض کردیم هم در بغداد وجود داشته هم مثل یونس و مثل ابن ابی عمیر

و هم در قم بررسی این مطلب هم خیلی تاثیر گذار است در اینکه ببینیم در مصادر ، چون ما در این مرحله ی متوسط مصادری که به اصطلاح

از خطوط مختلف است داریم ، مثلا از خط فطحی ها یا خط واقفی ها در این مرحله ی دوم در مرحله ی او هم هست اما در این مرحله بیشتر

ملموس است مرحله ی سوم را گذاشتیم مصادر متاخر و اصطلاحا مصادری است که الان به دست ما رسیده است، فعلا دست ما وجود

داریم نزد ماست که الان عاداتا همین کتب اربعه است یعنی کتب ثلاثه دیگر استبصار هم عین تهذیب است تقریبا .

تهذیب و کافی و فقیه البته مصادری هم هستند که قبل از اینها بودند مثل محاسن برقی، حالا این محاسن برقی به لحاظ طبقه می شود

مصدر متوسط حسابش کرد چون کلینی از ایشان با یک واسطه نقل می کند لکن کتاب ایشان به هر حال ما رسیده کتاب محاسن برقی فعلا

نزد ما موجود است.

آن وقت این قاعده اگر حفظ بشود برای ارزیابی حدیث و اقامه ی شواهد بر حدیث خیلی تاثیر گذار است در این حدیث شریف مصدر

اولیه ی ما یکی اش کتاب حلبی است که کتاب بسیار معروفی بوده و گفته شده که عرضه داشته بر امام صادق امام فرمودند که اهل سنت

هولاء مثل این کتاب ندارد عرض کردیم شواهد تایید می کند ولو خود این مطلب دو سه جور نقل شده است دیگر من وارد این بحث نمی خواهم بشوم.

اما شواهد تایید می کند این مطلب را و این کتاب حلبی فعلا به دو عدد آمده لکن در کتاب کافی فقط بقیه ی کتاب ها روایت حلبی را ندارند و بین متنشان هم یک اختلافی است نمی دانیم حالا آیا واقعا چه بوده است و مشکل اساسی اش این است که در مصدر متوسط ، این مصدر اولی اش بوده و فقط کافی آورده آن هم در باب نوادر که این معلوم می شود که این هم مشکلی داشته است.

مصدر دومی که اینجا هست احتمالا کتاب عبدالله بن سنان باشد احتمالش هست و این احتمال هم هست که مرحوم حلبی از او گرفته باشد ، چون ظاهرا کتاب حلبی به صورت مصنف بوده یعنی ایشان به اصطلاح صنف صنف کردند کتاب الصلاة کتاب کذا و در آن ابواب روایت مختلف آوردند ما الان مقداری از روایات ابو الصباح کنانی مقدار معتنا به که با سند واحد نقل شده به عین سوال و جواب و الفاظ در کتاب حلبی هست ظاهرا از ایشان گرفته باشد ظاهرا در کتاب هم خودش نقل کرده باشد .

به هر حال مصدر دوم ما در مصدر اول که شخص دوم جناب عبدالله بن سنان است که در کتاب تهذیب واضح است چون عبدالحمید از ایشان نقل می کند .

یکی از حضار : آقا از کجا متوجه می شوید که ابو الصباح کنانی روایتش در کتاب حلبی است ؟ کتاب حلبی مگر نزد ما هست که ما متوجه بشویم ابو الصباح کنانی را نقل کرده است ؟

آیت الله مددی : ما روایت ابو الصباح را داریم و چون با یک سند واحد در کافی مکرر شده ظاهرا از کتاب اوست و عین او روایت را، نه اسم ابوالصباح را هم نبرده خودش آورده است.

علی ای حال این کتاب احتمال می دهیم که این مقداری اش پس کتاب حلبی کتاب معروف و مشهور کتاب عبدالله بن سنان هم کتاب معروف و مشهور ، دیروز عبارت ایشان از نجاشی خواندم رواه جماعة من اصحابنا عرض کردم احتمالا چون بله آقا ؟

یکی از حضار : خلق

آیت الله مددی : نه جماعات گفت ایشان از نجاشی خواندم

یکی از حضار : روی هذا الكتاب خلق من اصحابنا

آیت الله مددی : عبدالله بن سنان نه

یکی از حضار : نه عبید الله

آیت الله مددی: نه عید الله نه، کتاب عبدالله بن سنان جماعات من اصحابنا.

عرض کردیم احتمال می دهیم ما عرض کردیم چون این مطالب نوشته نشده از مشایخ هم نشنیدیم وقتی می گوید جماعات من اصحابنا شاید اشاره به این باشد که این کتاب را مذاهب مختلف شیعه یعنی فطحی ها هم نقل کردند واقفی ها هم نقل کردند جماعات شاید جمعش اشاره به این لحاظ باشد ولا جماعة من اصحابنا، جماعات که می گوید یعنی این کتاب اینقدر مشهور بوده که حتی گروه هایی از واقفیه فطحیه مثلا مذاهب دیگر این کتاب را نقل کردند یا حتی غلاة مثلا منحصر به اصحاب امامیه ما نیست.

مصدر دوم یعنی شخص دوم احتمالا حالا عرض کردم اگر عبدالحمید

یکی از حضار: پدرش سنی بوده؟

آیت الله مددی: احتمال دارد پدر ایشان سنی باشد. سنی متمایل یعنی نه سنی شدید.

علی ای حال این هم راجع به این قسمت که آیا واقعا از کتاب ایشان است یا حدیث مفرد است خیلی روشن نیست ظاهرا شاید عبارت کلینی چون مثلا گفته ابن ابی عمیر حلبی وابن سنان شاید از کتابش باشد اما در عبارت شیخ هست عبدالحمید عن ابن سنان، اصولا در کتب اربعه همین روایت است معلوم نیست راوی کتابش باشد.

به هر حال این هم هست احتمالا این مصدر هم باشد و مصدر دیگری که در اینجا ما داریم کتاب محمد بن مسلم است که ایشان کتاب معروفی داشت به نام اربع مائة مسألة فی الحلال والحرام راجع به این یک شرحی دادیم حالا جایش این جا نیست لکن چون شخصی که از ایشان نقل کرده به اصطلاح علاء است احتمالا این کتاب مصدر اول بوده کتاب علاء به هر حال راجع به کتاب محمد بن مسلم احتیاج به شرحی دارد و یک عده از روایاتشان هم در کتاب حلبی دیدیم این هم شرحی دارد این ها را نمی خواهم وارد بشوم این راجع به مصدر اول که هر کدام در یکی از این کتب اصحاب ما آمدند الا عبدالله بن سنان است که در کافی هم هست مصدر دوم مشهور ما در اینجا کتاب ابن ابی عمیر است این خیلی مشهور است هم در کتاب مرحوم تهذیب آمده هم در کافی آمده و این هم به اصطلاح مصدر قابل اعتنایی است که در هر دو کتاب آمده البته همین طور که عرض کردم کافی در باب نوادر آورده و بعد عرض می کنیم که مرحوم شیخ طوسی معنای خاصی از آن فهمیده است.

یک مصدر دومی هم در این وسط داریم کتاب یعنی مصدر ما ابن فضال پدر این هم بسیار جلیل القدر است یعنی انصافا حدیث در مصادر اولیه و ثانویه اش انصافا خوب است مشکل خاصی ندارد ابن فضال پدر هم بسیار جلیل القدر است و ایشان از همان روایت عبدالله بن سنان نقل کرده است این هم راجع به مصدر دوم، مصدر سوم و مصدر متاخر ما هم، هم کافی است و هم کتاب صدوق است و هم

کتاب شیخ طوسی، تهذیب البته کافی در نوادر آورده فعلا چیزی راجع به آن نمی توانیم بگوییم، مرحوم شیخ صدوق در خود متن روایات آورده چون دقت بفرمایید صدوق هم نوادر دارد این خیال می کنند نوادر فقط برای کافی است در کتاب کافی مثلا پنج باب شش باب هفت باب ده باب می آورد بعد می گوید باب النوادر یا باب نوادر یا باب النادر، باز مثلا ده تا پانزده تا باب دیگر می آورد باز اما صدوق نوادر را آخر کتاب آورده است. یعنی آقایان اگر، آقایانی هم که مثل صاحب وسائل یا جامع الاحادیث نقل می کنند اشاره نمی کنند که این روایت در کتاب فقیه در نوادر است یا در کافی نه نوادر است عرض کردیم یک مشکلی الان به این جهت داریم در مجموعه ی کتبی که الان به عنوان مجامیع حدیثی داریم مثل فرض کنید کتاب وسائل مثل کتاب بحار کتاب وافی مرحوم سید عبدالله شبر جامع المعارف والاثار یک چنین چیزی دارد ایشان هم کتابی، یک قسمتش چاپ شده است زیاد است مفصل است چاپ نشده است عوالم مرحوم بحرانی اخیرا کتاب آقای بروجردی رحمه الله علیه جامع الاحادیث در هیچ کدام از این مجامیع حدیثی عنوان باب را نیاورده است و این خیلی موثر است که بنویسند این ها چون بیشتر نظرشان سندی و رجالی نبوده نگاه به سند می کردند دیگر کار نداشتند کدام باب، مرحوم کلینی یا صدوق، مثلا مرحوم صدوق کتاب طلاق که تمام می شود آخر کتاب به نظرم پنج شش صفحه هفت هشت صفحه از این چاپ جدید باب نوادر الطلاق که مرحوم صاحب وسائل دیگران آقای بروجردی دیگران احادیثش را می آورند لکن اشاره نمی کنند که این باب نوادر است.

پس بنابراین این تصور نشود که نوادر اختصاص به کافی دارد نوادر در صدوق هم هست در کتاب صدوق هم هست در عده ای از کتب فتوایی ما هم هست مرحوم شیخ مفید در مقنعه آخر آن کتاب صلاة نوادر، خود همین مستطرفات سرائر که شنیدیم ایشان نوادر است مثل نوادر حدیث است لکن در آخر کل کتاب آورده است دیگر باب باب نه کتاب که تام می شود ایشان به عنوان نوادر، که حالا مشهور شده به اسم مستطرفات در آنجا آوردند پس این بحث نوادر را خیال نکنید یک بحث خاصی است که مرحوم کلینی داشته نه دیگران هم داشتند پس بنابراین این حدیث الان اگر واقعا مرحوم شیخ طوسی هم از کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب گرفته خوب این هم موید می شود که برخورد اصحاب با حدیث با عنوان به اصطلاح یک حدیث نادر و شاذی بوده است.

حالا مشکل دیگر غیر از یعنی به لحاظ سند الان ما یعنی به لحاظ مصدر و فهرستی ما مشکل خاصی را احساس نمی کنیم انصافا هم شواهد اولیه و هم متوسطه و هم متاخره شواهد مثبت هستند انصافا نمی شود انکار کرد لکن مشکلی که پیدا شده سر معنای حدیث است یک و اینکه آیا این حدیث مبتنی است بر بحث مشتق یا نه این است که الان ما می خواهیم در اصول مطرح بکنیم آیا این حدیث مبتنی است بر بحث مشتق یا نه مبتنی نیست اصولا ربطی به بحث مشتق ندارد. نکته ای دارد که به بحث مشتق بخورد یا نه.

در خود حدیث که نکته‌ای ندارد در خود ظاهر حدیث ندارد آن حدیثی که کلینی و شیخ طوسی نقل کردند لانها ارضعت ابنته این اشعار دارد چرا یعنی دخترش را شیر داده یعنی نگفت زوجه اشعار دارد که زوجه حساب نکرد آن را دارد چرا ، اما در این حدیث اشعاری به این مساله‌ی به اصطلاح مساله‌ی باب مشتق و اشتقاق ندارد این راجع به حدیث اجمالا و باز من معنای حدیث را بعد عرض می‌کنم.

ما عرض کردیم برای اینکه این مساله روشن بشود یک مقداری از کلمات اهل سنت البته اهل سنت در این مساله خیلی صور و تفصیلات زیاد دارد اول معلوم می‌شود این مساله از همان قرن دوم که قرن فقها بوده مطرح شده است و اگر این روایت و آن روایت دیگر درست باشد احتمالا نظر اهل بیت راجع به همین فتوایی بوده که بین اهل سنت بوده حالا این هم یک مطلب آن وقت یک مقداری عبارت فعلا از یک کتاب چون دیگر بخواهیم حالا مبانی مختلف عامه را بگوییم طول می‌کشد فعلا یکی که اگر خواستند آقایان خودشان توسعه‌ای در مراجعه بدهند.

عرض کنم به اینکه در اینجا چند تا نکته را من اول عرض بکنم قبل از اینکه ما وقتی در اینجا اولاً اینکه نکته‌ی اینکه اگر آراء اهل سنت را متعرض می‌شویم نه به خاطر اینکه مثلاً بخواهیم به آنها اعتمادی بکنیم کاری بشود نه بیشتر برای زمین‌های بحث است زمینه‌های روایت است.

از مرحوم آقای بروجردی نقل شده که روایات اهل بیت حاشیه هستند بر روایات اهل سنت ظاهراً مراد ایشان در جایی است که جنبه‌ی روایت دارد ظاهراً، ولیکن شما می‌دانید مجموعه‌ی روایاتی که ما از اهل بیت داریم این‌ها در مجالات مختلفه و در جهات مختلف است یکنواخت نیست. ان شاء الله مراد ایشان این است.

اولاً عرض کردم دیروز اولین مصدر برای تشریع در اسلام قرآن است خوب طبعاً نسبت به عده‌ای از آیات قرآن از همان اول بحث شده بود که ، همین آیه‌ی ربائب محل بحث عده‌ای از اهل سنت گفتند دخول را زدند به ربیبه یعنی اگر به ربیبه دخول کرد مادرش حرام است نه به مادر دخول شد دخترش حرام است. این بحث هست پس یک بحث راجع به کلماتی است که اهل سنت درباره‌ی آیات قرآن دارند طبعاً کلماتی که آنها دارند بعضی منسوب به رسول الله است بعضی از صحابه است که مثل ابن عباس خیلی نقش دارد ابن مسعود تا حدی بعضی از تابعین است مثل مجاهد و قتاده و خیلی اینها نقش دارند بعضی‌ها هم از علمای متاخر است که بعدی‌هایشان هستند .

آن وقت اگر روایات اهل بیت درباره‌ی تفسیر آن آیه باشد طبق همان مورد حساب می‌شود به طور مطلق نمی‌توانیم ، مثلاً اگر تفسیرش از رسول الله روایتش از رسول الله است اهل بیت مخالفت دارند ناظر بر همان روایتی است که از رسول الله نقل شده اگر صحابه مطلبی را گفتند اهل بیت ناظر به کلام صحابه‌اند اگر تابعین گفتند ناظر و هلم جری، این که ما بگوییم همیشه حاشیه است بر روایت اهل سنت نه.

مطلب دوم روایاتی که به عنوان سنت پیغمبر نقل می شود این روایات هم خوب در بین اهل سنت هست اختلافات هم درش دارند در اینجا اگر روایاتی از اهل بیت بیاید در این جهت این ها ناظر به سنت می شود و عرض کردیم به طور طبیعی روایات اهل بیت که ناظر به سنت است در سه نکته ی اساسی است یکی ثبوت سنت آیا چنین سنتی از پیغمبر هست یا نه دوم معنای سنت که تفسیر آن سنت که معنایش چیست، سوم اینکه حدود آن مطلب ، مثلاً یک روایتی است اهل سنت نقل کردند فی الرکاز الخمس ، کلمه ی رکاز که همان در فارسی مرکز از آن گرفته شده به معنای ثبات است چون آن مرکز ثابت است دایره دورش می چرخد لذا مرکز هم از رکاز است.

آن وقت این روایتی است معروف شاید ده ها شاید مثلاً هفده هجده طریق بر اهل سنت به متون مختلف قضی رسول الله فی الرکاز بالخمس وقال رسول الله فی الرکاز و الی آخره . خوب وقتی اهل بیت ای مطلب را فرمودند این سنت ثابت می شود این بحث اول .
المؤمنون عند شروطهم این مطلب را نقل کردند عرض کردیم امثال بخاری مسلم عده ایشان این را قبول نکردند ابن حزم در محلی قبول نمی کند ، اما در روایات اهل بیت تأیید شده پس گاهی اهل بیت یک مطلبی را اهل سنت قبول نکردند اهل بیت قبول می کنند ، گاهی آن ها هم قبول کردند اهل بیت هم قبول کردند .

معنای دوم اینکه کلمه ی رکاز یعنی چه مال ثابت یعنی چه ؟ خوب به نظرم اهل مدینه می گفتند رکاز یعنی معادن اگر شما معدنی را استخراج کردید خمسش را بدهید به نظرم اهل کوفه ، حالا یا برعکس در اختلاف مراد از رکاز گنج است، گنج یک مالی است که ثابت است در زمین ثابت است. در روایت اهل بیت هر دو آمده است. این که می گوییم باید یک سنت ثابت بشود دو معنا بشود در روایت اهل بیت رکاز را هم در معدن خمس می دانند هم در گنج . کنز به اصطلاح در هر دو خمس می دانند .

بحث بعدی اش هم حدود این سنت که مثلاً من باب مثال نفقاتش باید داده بشود فرض کنید گنجی که در آورده یا معدنی خرج کرده آیا نفقه اش داده بشود چه مقدار نفقه ی او یعنی مؤونه آن چه که خرج او کرده یک نکاتی است که اینها در سنت هست پس این مطلب که روایات اهل بیت ناظر به روایات رسول الله است در سنت این مطلب ایشان درست است لکن شان اهل بیت عرض کردم هم بیان ثبوت این سنت است. مثلاً لا ضرر آیا این ثابت است اهل سنت بزرگان شان امثال بخاری و مسلم قبول ندارند لا ضرر را می گویند ثابت نیست.

اما در روایات معتبر ما ثابت است در روایاتی که موثقه ی زراره ، عبدالله بن بکیر از ایشان نقل می کند، پس این روایت ثابت است، بحث دوم بحث مهمش بحث معنای لا ضرر است . که اصلاً لا ضرر یعنی چه عرض کردیم اهل سنت در اواخر قرن اول و در قرن دوم کلاً خیلی به لا ضرر تمسک کردند فقهایشان و بنا گذاشتند که به عنوان حاکم بر ادله ی احکام باشد ناظر به مقام تشریع گرفتند. یعنی هر حکمی را که

شارع قرار داده اگر به حد ضرر رسید برمی دارد این معنای اصطلاحاً نفی، نفی لا ضرر شارع آن حکم را برمی دارد این معنای رایجی بوده که اهل سنت از لا ضرر فهمیدند کاملاً این معنا رایج بوده است.

آن وقت آیا در روایات اهل بیت هم همین است عرض کردیم مرحوم شیخ الشریعة نوشته که من فکر می کردم که چرا با اینکه لا ضرر ظاهر در این معناست اصحاب مثلاً در روایات تطبیق نشده است تطبیق لا ضرر در روایات نشده است.

لذا مرحوم شیخ الشریعة به خلاف مشهور بین فقهای اهل سنت و مشهور بین فقهای اهل شیعه لا ضرر را به معنای نهی گرفته است. یعنی ضرر نرسان نه ضرر نیست. لا ضرر، ضرر نیست نه، ضرر نرسان و این معنایش خوب ثابت است دیگر انسان ضرر نرساند. دقت بکنید چطور معنای حدیث که عوض بشود چقدر در فقه تأثیر گذار است و یک معنای دیگر هم که ما عرض کردیم که حالا دیگر تکرارش نمی کنیم. بعد هم مسالهی بعدی مسالهی حدود لا ضرر است. به اینکه مثلاً اگر وضو برای شما ضرری بود برداشته می شود خوب چون بدل هم دارد تیمم می کنیم حالا اگر وضو کلاً برای ضرر شما ضرری نیست شستن نصف دست برای شما ضرری است بقیه را می توانید بگیرید آیا این جا هم لا ضرر وجوب وضوء را برمی دارد یا به قول معروف بین فقهای ما برمی گردد به باب جبیره به اصطلاح.

چون توضیحاً عرض کردیم جبیره اصطلاحاً آن چوبی بوده که روی شکستگی قرار می دادند این را هم توضیح بدهم چون آقایان متأسفانه خیلی عنایت نفرمودند. این اصطلاحاً جبیره به این می گویند الان هم در زبان عربی شکسته بند که ما می گوئیم آنها مجبرچی می گویند چی که لفظ ترکی است برای حکومت عثمانی بر عراق است از آثار حکومت عثمانی بر عراق است. یعنی شکسته بند، مثل جبر خودش به معنای بستن است یعنی جبران کردن، جبیره عبارت از چوبی بوده که روی شکستگی استخوان می گذاشتند لکن بعدها وقتی که به فتوا الان شما در کتاب عروه هم نگاه بکنید این شامل هر چه که روی زخم بگذارند ولو شکستگی نباشد ولو باند بگذارند وضوی جبیره ای که الان آمده این جبیره غیر از آن جبیره ای است که در اصل لغت است الان این خیلی آثار دارد حال من نمی خواهم وارد بحث بشوم.

این جبیره را عبارت از این گرفتند که ولو زخم باشد شکستگی نیست زخم است رویش باند گذاشتیم این را هم جبیره حساب کردند با اینکه در لغت عرب جبیره نیست قدمای اصحاب چرا هم اهل سنت هم شیعه روی این بحث کردند که اگر جبیره نباشد یعنی چوب نباشد یک چیزی روی زخم بگذاریم آیا این هم حکم جبیره دارد؟

اما در کتاب عروه تقریباً نگاه بکنید مسلم گرفته هر چیزی را که انسان بگذارد روی زخمی باشد شکستگی باشد کذا باشد روی مجموعش

اسمش را گذاشتند جبیره

یکی از حضار: لحاظ مانعیتش را فقط کردند

آیت الله مددی: ها لحاظ این که فقط نمی شود شست، مانعیت به این معنا شستن نمی شود انجام داد و الا دیگر لحاظ بقیه اش را نکردند فقط همین لحاظ که نمی شود شست آنجا را.

عرض کنم این هم یک مطلب که آیا جبیره آن است یا نه بعد هم آن خصوص چوب نبود اگر فرض کنید زخم است و ضرر دارد آب باید آن قسمت را ببندیم خوب باید بحث کلی بکنیم که لا ضرر می گوید شستنش چون ضرری است برداشته می شود و چون لا ضرر فقط حکم را برمی دارد دقت کنید، ای هم بحث حدود است نمی گوید حالا که این قسمت شستنش را برداشتیم بقیه ای اعضای وضو را بشویم، مفاد لا ضرر نفی است مشرع نیست. نمی گوید بقیه را بشویم.

پس بنابراین اگر جبیره نبود فرض کردیم باند روی زخم گذاشتیم اصولاً تیمم باید بکند این وضوی جبیره که الان معروف شده این با مشکل روشن شد؟ درست است شستن نشوید چون ضرر دارد برای او آب، نمی دانم دقت می فرمایید، آب برای او ضرر دارد اما جبیره هم نیست چون جبیره عبارت از آن چوبی است که روی شکستگی است

یکی از حضار: یعنی لسان اثباتی گرفتند اینجا که می گویند تیمم

آیت الله مددی: نه اینها آمدند مانعیت مطلق گرفتند یعنی اینها آمدند گفتند نمی رسد و الا انصافاً آن وضوی جبیره

حالا اصل وضوی جبیره هم یک شرحی دارد که می گویم نمی خواهم وارد فقه بشویم، خوب یک مقداری این مطلب ان شاء الله روشن

شد. بخش سوم، بله آقا؟

یکی از حضار: جبیره را خیلی تعبدی نمی شود جبیره را فقط برای شکست حساب کنیم؟

آیت الله مددی: ظاهرش برای شکسته است دیگر، ظاهرش این طور است

یکی از حضار: چه خصوصیتی دارد شکستگی که ما می توانیم در شکستگی وضوی جبیره

آیت الله مددی: خصوصیتی نگفتیم داشته باشد بگوییم چون ضرر دارد وضو نگیرد تیمم بگیرد چه خصوصیتی دارد وضو بگیرد

یکی از حضار: مثلاً در زخم را چه می فرمایید شما؟

آیت الله مددی: وضو، تیمم بکند چیزی ندارد

یکی از حضار: نه تفاوتش چیست؟ تفاوت شکستگی با

آیت الله مددی: آن اگر ثابت شد وضوی جبیره، چون عرض کردم آن یک مشکلات فنی خودش را دارد اگر وضوی جبیره ثابت شد

مختص به خودش می شود چون خوب خلاف ظاهر است دیگر،

یکی از حضار: آن روایتی که انگشتش نشکسته بود که انگشتش فقط زخم شده بود امام فرمود که جبیره بگیر یعنی بکش رویش .

آیت الله مددی: آنجا امس علی المراه ، بله

مراه در لغت عرب صفرا را می گویند مراه چون تلخ است و چون بیشتر دارو و مراهمی که درست می کردند از صفرا ، صفرای گوسفند

یا صفرای گاو درش قرار می دادند اسم آن دوايي که روی زخم گذاشتند شد مراه ، مراد از مراه صفرای گوسفند یا گاو

یکی از حضار: آن هم وضوی جبیره ای می شود دیگر

آیت الله مددی: البته آنجا به ضرر تمسک نشده به لا حرج تمسک شده است و آن مشکلش این است که روایت واحده است سند

روشنی هم ندارد.

علی ای حال دقت می فرماید می گویم وارد خصوصیات فقهی در محقق خودش بشویم ، پس این درباره ی سنت پیغمبر همین طور است.

کلامی که از تابعین نقل شده یا کلامی که از فقها نقل شده دیگر روایات اهل بیت حاشیه بر روایات رسول الله نیست این فتواست روایات

اهل بیت ناظر به همان فتوایی است که دارند دقت کردید این اطلاق کلامی که آقای بروجردی دارند که روایات اهل بیت حاشیه است بر

روایات اهل سنت باید بگوییم مراد ایشان همان قسم دوم است دقت کردید ؟ که مثلاً اهل سنت سنتی از رسول الله نقل کردند اهل بیت ،

اما بعضی چیزها کلام صحابه است اصلاً ربطی به رسول الله ندارد آن وقت اهل بیت خلافت را گفتند یا کلام تابعین است یا کلام فقهاست

اهلیت خلافت را گفتند دقت می کنید ؟

این دیگر ربطی به روایات اهل سنت ندارد اصلاً فقها شانسان استنباط بود یعنی مسائلی که در نصوص اولیه در قرآن و سنت رسول الله

وجود نداشت و استخراج کردند این دیگر حاشیه بر آن نیست لذا عرض کردیم احتمالاً مراد ، پس روایات اهل بیت را بگوییم کلاً حاشیه

است بر روایات اهل سنت شاید مراد آقای بروجردی هم این نباشد آقای بروجردی هم اعلم هستند به این مطلب .

پس یک قسم از روایات اهل بیت ناظر به تفسیر است خوب ناظر می شود به آن آیات یک عده ناظر به سنن رسول الله است به آنچه که

از رسول الله نقل شده روایت ناظر به او می شود اینجا ناظر به روایات اهل سنت. یک عده از صحابه نقل شده طبعاً روایت اهل بیت ناظر

به فتوای صحابه می شود چون این مسلم بود که طریقه ای اهل بیت اصولاً در احکام شریعت اساساً به قرآن و سنت مراجعه می کنند به شرطی

که بیانش هم فقط از طریق اهلیت باشد یعنی قبول ندارند از مطلق صحابه یا مطلق تابعین یا مطلق فقها حتی ادق البالاء باشد .

پس این روایتی که ما در اینجا داریم من این مقدمه را عرض کردم چون اهل سنت روایت ندارند این خودش استنباطی است یا از تابعین

نقل شده یا از فقها نقل شده ، فعلاً از فقها را من دیدم تابعین را دقت نکردم که آیا این مساله ، همین کبیره و صغیره شیر دادن .

پس یک مطلبی که در اینجا هست این است که ما دقت بکنیم که این مطلب بحثی به روایات آنها ندارد بحثی است که راجع به فقه و استنباط آنها دارد آن وقت گاه گاهی دقت بکنید گاهی اوقات مثلاً در مساله دو تا تفریع دو تا فرع را ذکر کردند این نکته‌ی دوم قرار بدهم این را ما در بحث متن حدیث مثال‌هایش را هم عرض کردیم آن وقت اینها دو صورت در فتاوی عامه آمده در روایات ما یک صورتش وارد می‌شود این احتمالاً به این معنا باشد که آن صورت دیگر چون احتیاج به بیان نداشته آمده این تاثیر گذار است در فهم روایات تاثیر گذار است دیگر حالا اگر بخواهیم مثال‌هایش را بزنیم از بحث خارج می‌شویم.

یعنی در این مساله اگر فقهای اهل سنت چند تا مساله را متعرض شدند یکی‌اش را که امام متعرض می‌شود شاید بشود حکم بر دیگر هم از او درآورد حالا این مطلب حالا در تتمه که بحث مدلول روایت است بحث می‌کنیم.

نکته‌ی سوم که در اینجا هست هدف ما از این طرح بحث بیشتر الان چون در اصول هم هستیم بالاخره فراموش نکنیم در اصول داریم صحبت می‌کنیم، بیشتر آیا اهل سنت هم این مساله را مشتق بردند روی عنوان زوجه عرض کردیم مثلاً در آن روایت دارد لانها ارضعت ابنته ندارد لم ترضع زوجته، اشعار دارد لکن خوب شیخ طوسی در کتاب به اصطلاح تهذیب تصریح می‌کند که ایشان این الان دیگر ابنته را شیر داده و بعدها این را گذاشتند روی مساله‌ی مشتق آیا این مساله‌ای که درش سه تا روایت هست یک روایت آنجا بود یکی هم این طرف بود ظاهر آن یکی که ظاهرش مبنی بر مشتق است ظاهرش آیا این روایت دیگر هم بحث مبنی بر مشتق است یا نه این هم دو تا مطلب سه تا مطلب.

مطلب چهارم این تفریعاتی را که الان می‌خوانیم البته زیاد است حالا من نمی‌دانم یک مقدارش را بخوانم این تفریعاتی را که می‌خوانیم حتی همین فرع معروفی که در کتاب‌های ما آمده کبیره صغیره را شیر بدهد یا دو کبیره صغیره را شیر بدهند به نظر من این تفریعات و این بحث را در همین کتب علمی و اجتهادی قرار بدهیم مناسب نیست به ذهن من در کتب رساله‌های عملیه و آن که عمل مردم است مثلاً یک فرع اول این مطلب که کبیره صغیره را شیر بدهد در منهاج مرحوم استاد آمده و آقایان دیگر که منهاج نوشتند در کتاب منهاج آمده است. اینکه می‌گویم مرحوم استاد چون کتاب منهاج آقای حکیم، منهاج را اولاً آقای حکیم نوشتند منهاج الصالحین ابداع ایشان است. مسائل منتخبه را اول استاد نوشتند که قبل از ایشان ننوشتند اما منهاج را آقای حکیم.

من منهاج آقای حکیم را دارم اما نگاه نکردم ببینم ایشان دارند یا نه در منهاج آقای خوئی آمده خوب طبعاً آقایان بعد البته یک مساله‌اش آمده به نظر من جای ذکرش در کتب فتوا نیست در رسائل عملیه اصلاً طرح این مساله که کسی زنی داشته باشد سی ساله بعد یک زنی را ازدواج بکند یک ساله شش ماهه خیلی مناسب با ذوق عرفی نیست، اصلاً خیلی به نظر من پسندیده نیست که حالا این آقا آمده یک بچه‌ی

شش ماهه را عقد کرده اصلاً طرح خود مساله به نظر من خیلی مساله‌ی لطیفی نیست اما خود مساله را در مباحث علمی آوردن و بررسی کردن و تطبیق قواعد که عرض کردیم آن قواعدی که در اینجا هست یکی قواعد باب رضاع است یعنی باب رضاع خصوصیت آورده است. یکی قواعد باب مصاهره است یکی هم به اصطلاح مسائل فرعی دیگر یعنی جمع بین ام و بنت چون جمع بین اختین اگر در عقد واحد هر دو خواهر را عقد بکند باطل است هر دو باطل است.

حالا این مساله که اگر در عقد واحد بین مادر و دختر را جمع بکند این هم گفتند باطل است دیگر مثل آن جمع، حالا آن جا ممکن است بعضی ها بگویند نه دیگر دختر را که عقد کرد نمی تواند مادر را بگیرد یکی اش درست است یکی اش باطل است.

به هر حال این هم یک مساله‌ی فقهی یک مساله‌ی فقهی این که آیا این مطلب در صورتی که در ابتدا درست نیست جمع بین اختین آیا در صورت استفاده هم درست نیست؟ این هم یک فرع فقهی است گفتند فرقی نمی کند جمع بین اختین ابتداء و استدما درست نیست، پس دقت کنید یک مساله‌ی دیگر هم که به درد اصول می خورد بحث مشتق.

پس در این مساله نکات فنی و اساسی این هاست اینها را باید محاسبه کرد بحث مشتق و یک مساله‌ی دیگری که بعد عرض می کنیم که آیا در مساله‌ی زوجیت تاثیر دارد در عنوان زوجه یا در خود زن تاثیر گذار است ولو از زوجیت خارج بشود این مجموعه‌ی مسائلی است که مسائل اینجا بر آن مبتنی است. باز هم ظاهراً وقت ما تمام شد فردا ان شاء الله عبارت بدایع و صنایع را در این جلد هفتش است مثل اینکه من بینم جلد چند است بله جلد چهار است. در جلد چهار خیلی فروع دارد من مقداری از فروعش را می خوانم و اضافی بر فروع متصدی جهات دیگر هم شده هم که فردا نکاتش را عرض می کنیم ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين